

کلام مرحوم اصفهانی:

مرحوم اصفهانی درباره اینکه تهدید، تعجیز، و ... داعی باشند، می نویسند:

«فاستعمالها فی الطلب بسائر الدواعی خلاف الوضع لا الموضوع له و ما يمكن إثبات هذه الدعوى به أمور.
منها: انصرافها إلى ما كان بداعی الجِدِّ فانَّ غلبة الاستعمال بداعی الجِدِّ ربما يصير من القرائن الحافة باللفظ فيكون
اللفظ بما احتفت به ظاهراً فيما أن كان الإنشاء بداعی الجِدِّ إلا أنَّ الشان في بلوغ الغلبة إلى ذلك الحدّ لكثرة
الاستعمال بسائر الدواعی و لو بلحاظ المجموع فتأمل.
منها: اقتضاء مقدّمات الحكمة فانَّ المستعمل فيه و إن كان مهملأ من حيث الدواعی، و كان التقييد بداعی الجِدِّ
تقييداً للمهمل بالدقّة إلاَّ أنّه عرفاً ليس في عرض غيره من الدواعی إذ لو كان الداعی جدّاً المنشأ فكأنَّ المنشئ لم
يزد على ما أنشأ.

منها: الأصل العقلائی إذ كما أنَّ الطريقة العقلائیة فی الإرادة الاستعمالیة علی مطابقة المستعمل فيه للموضوع له،
مع شیوع المجازات فی الغایة، كذلك سيرتهم و بنائهم علی مطابقة الإرادة الاستعمالیة للإرادة الجدیة.»^۱

توضیح :

۱. استعمال در انگیزه های دیگر، خلاف وضع است و نه خلاف موضوع له [یعنی خلاف سفارش واضح است چراکه از دیدگاه مرحوم آخوند استعمال در بقیه دواعی خلاف سفارش واضح است].
۲. سه دلیل بر این امر می توان اقامه کرد.
۳. اول: کلام منصرف است به جایی که لفظ را با اراده جدی استعمال کند. دلیل این انصراف عبارت است از اینکه غالب استعمال ها با اراده جدی است و همین قرینه است که استعمال را حمل بر داعی انبعاث کنیم.
۴. دوم: مقدمات حکمت: اگرچه کلام وضع شده برای بعث (یا طلب) و لذا دواعی از موضوع له خارج هستند و لذا تقييد به یک داعی، تقييد لفظ مهمل است به قيد جدیت ولی عرفاً این قيد در عرض بقیه قیود نیست چراکه عرفاً کسی که قصد جد دارد، بر آنچه اراده اولیه اش از لفظ است چیزی را اضافه نکرده است.
۵. سوم: اصل عقلائی: اصل عقلائی آن است که اراده استعمال با اراده جدی مطابق است (همانطور که اصل عقلائی بر تطابق استعمال و موضوع له است = اصالة الحقيقة)

ما می گوئیم :

- ۱) اگر گفتیم موضوع له، بعث اعتباری است، همانطور که داعی انبعاث انگیزه جدی است، همانطور هم داعی استهزاء و تهدید و تعجیز هم انگیزه جدی است.

۱. نهاية الدراية، ج ۱ ص ۳۰۸



استعمال لفظ افعال در بعث، استعمال حقیقی است و اراده جدی هم عبارت است از ایجاد بعث اعتباری پس اصالة التتابق و اصالة الحقیقه در بعث برای تهدید و تعجیز یا بعث برای انبعاث و یا موارد دیگر موجود است. (۲) اما ممکن ان یقال:

چون اکثر استعمالات عرفی، استعمال امر در جایی است که داعی، انبعاث است، عرفا اگر قرینه ای موجود نباشد، کلام را حمل بر جایی می کنیم که داعی انبعاث باشد.

